



### خلاصه جلسه قبل

بحث ما منتهی شد به روایاتی که در بحث اهدای جنین ممکن است به آنها استدلال شود برای حرمت جعل نطفه در رحم اجنبی. در جلسه قبل اولین روایت را مطرح کردیم و آن روایت علی بن سالم بود. بحث سندی آن گذشت و ما گفتیم که بعید نیست این روایت معتبره باشد و بعید نیست علی بن سالم همان علی بن ابی حمزه بطائنی باشد ولذا با اینکه علی بن ابی حمزه منحرف شد اما در عین حال روایاتی که در کلمات اصحاب مطرح شده است عموماً روایاتی است که در حال استقامت علی بن ابی حمزه از ایشان تلقی شده است لذا این روایت از لحاظ سند قابل قبول است.

### مسئله دوم: قرار دادن نطفه تلقیح شده از تخمک زن و مرد اجنبی در رحم خود زن

سومین دلیل بر حرمت جعل نطفه در رحم اجنبی، عبارت است از:

#### دلیل سوم: تمسک به روایات

##### اول: روایت علی بن سالم

روایت علی بن سالم در جلسه قبل مطرح شد و متن روایت به این صورت بود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> مفاد این روایت وعید شدید نسبت به عذاب آخرت بود در رابطه با مردی که نطفه اش را در رحمی قرار دهد که بر او حرام است. لفظ رجل که در روایت آمده است موضوع حکم خودش قرار گرفته است یعنی در حقیقت، رجل موضوعیت ندارد بلکه هر کسی که نطفه مردی را در رحمی (که آن رحم بر صاحب نطفه حرام است) قرار دهد این حکم را دارد. یعنی قرار دادن نطفه نامحرم در رحم نامحرم یک امر نامشروع است. و در حرام بودن فرقی نمی کند خود صاحب نطفه این کار را انجام دهد یا شخص دیگری مثل پزشک این کار را انجام دهد.

##### حرمت تسبیب به فعل حرام

پزشک هم جایز نیست این کار را انجام دهد چه زن راضی به این کار باشد و چه راضی به این کار نباشد و فرقی در عدم جواز کار پزشک ندارد، انجام دهنده و کننده این کار، کار حرامی انجام می دهد. غیر کننده کار، اگر سبب است مثل قضیه شوهر، فعل آن شخص حکم تسبیب به عمل حرام را دارد. ما در جای خودش اینگونه تعبیر کردیم که اگر بنا باشد یک عملی بر شخصی حرام باشد، مستفاد از ادله محرمات این است که تسبیب به وقوع آن حرام هم حرام است ولذا اگر شوهر این زن تسبیب کند و پزشکی را وادار به انجام این کار کند یا خود زن تسبیب به انجام این کار کند، این تسبیب هم یکی از محرمات خواهد بود.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۵۴۱.



اینکه تسبیب یکی از محرمات است جدای از بحث اعانه بر اثم می باشد بلکه حرمت تسبیب، مستفاد از خود ادله محرمات است یعنی دلیلی که دال بر حرمت جعل نطفه در رحم اجنبی است می گوید نه مباشرت این کار جایز است و تسبیب به این کار جایز است.

مباشر کسی است که کار را انجام می دهد و نطفه را در رحم قرار می دهد و سایر افراد مثل کارمندی که اطلاعات را ثبت می کند یا کسانی که آمادگی ها را ایجاد می کنند، اینها مباشر نیستند و ممکن است کار اینها مندرج در اعانه بر اثم باشند. زوجین مسبب این کار هستند و پزشک مباشر این کار است و سایر افراد معین این کار هستند.

عرض ما این است که مستفاد از ادله محرمات این است که تسبیب به وقوع حرام هم حرام است. ما گفتیم تسبیب حرام است حتی نسبت به فرضی که این کار فعلاً برای مباشر حرمتی ندارد و حرمت در حق او منجز نیست و معذور باشد، حتی در این فرض هم تسبیب به آن جایز نیست. ما بر همین اساس گفتیم که گذاشتن غذای نجس در مقابل شخص که جاهل به نجاست است جایز نمی باشد. در مانحن فیه که این کار برای مباشر هم حرام است. فرض اینکه جعل نطفه برای مباشر حرام نباشد این است که مثلاً پزشکی که این کار را انجام می دهد کافر باشد و قائل به این باشیم که کفار مکلف به فروع نیستند در این فرض هم تسبیب به این کار حرام است.

این حرمتی که گفته شد به مناط استناد نیست استناد موجب می شود که اطلاق فعل محرم شامل آن شخص شود مثل قتل، حرمت قتل اقتضا می کند قتل حرام است چه بالمباشره و چه بالتسبیب، ما می خواهیم بگوییم حرمت تسبیب به فعل حرام از خود دلیل حرام استفاده می شود. یعنی فرض این است که دلیل حرمت دال بر فعل مباشری است در جایی که فعل مسبب، مستند به سبب نباشد می گوییم از ادله حرام استفاده حرمت می شود. مثلاً کسی تسبیب به خوردن نجس می کند اما خوردن شخص، به سبب، استناد پیدا نمی کند. هیچ دلیلی بر حرام بودن خوردن نجس وجود ندارد بلکه حرمت آن از خود دلیل حرمت اکل نجس فهمیده می شود. مثلاً از خود دلیل حرمت خمر فهمیده می شود اشراب الخمر هم حرام است و از خود دلیل حرمت نجس فهمیده می شود که خود خوردن نجس هم حرام است.

در ذهن بنده این است که از جمله کسانی که به این مطلب تصریح دارند مرحوم آقای خویی<sup>۱</sup> است در بحث خوردن غذای نجس به غیر، مرحوم سید یزدی این مسئله را در عروه دارد و مرحوم آقای خویی در مقام استدلال بر حرمت ایکال (خوراندن) نجس این جهت را مطرح می کنند.

اگر بحث استناد در میان بیاید نیاز به استفاده حرمت از دلیل حرمت نیست، اطلاق دلیل حرمت اقتضا می کند فعل مسبب منتسب هم حرام است و مشمول اطلاق دلیل حرام است. مثلاً گفته شده که قتل حرام است و گاهی قتل بالمباشره است و گاهی بالتسبیب است، قتل بالتسبیب مستند به سبب است و لذا صدق می کند که قتل مؤمن و مشمول اطلاقات ادله قتل خواهد بود.

۱. موسوعة الإمام الخوئي؛ ج ۳، ص: ۳۰۹. «و أما التسبیب إلى أكل النجس أو شربه فالتحقیق حرمة، و ذلك لأن المستفاد من إطلاقات أدلة المحرمات الموجهة إلى المكلفین حسب المتفاهم العرفی، أن انتساب الأفعال المحرمة إلى موجدیها مبغوض مطلقاً سواء كانت النسبة مباشرة أم تسبیبية مثلاً إذا نهی المولى عن الدخول علیه بأن قال لا يدخل علی أحد لغرض له في ذلك فيستفاد منه أن انتساب الدخول إليه و إيجاد مبعوض مطلقاً سواء صدر ذلك علی وجه المباشرة أو علی وجه التسبیب كما إذا أدخل علیه أحداً بتغریره، فالانتساب التسبیبی کالمباشری مفوت للغرض و التقویت الحرام».



مستفاد از دلیل حرمت این است که انجام این کار مبعوض شارع است و تا جایی مبعوض است که ممکن است شخص مباشر، معذور در انجام این کار باشد (ولی مبعوضیت کار وقتی که مستفاد از دلیل حرمت باشد) پس بنابراین تسبیب به عمل مبعوض، از دلیل حرمت، مبعوضیت آن استفاده می شود.

### عدم جواز فعل برای سبب حتی در فرض معذور بودن مباشر

به هر حال مستفاد از این روایت این شد که قرار دادن نطفه اجنبی در رحم زن نامحرم، یک عمل حرام است و فرقی نمی کند مباشر در انجام این کار شوهر باشد، یا مباشر این کار خود صاحب نطفه باشد، یا مباشر در این کار پزشک باشد. و همچنین اگر این عمل بالتسبیب شکل بگیرد هم حرام است. ممکن است پزشک معذور در انجام این کار باشد؛ چون معتقد (اجتهادا یا تقلیدا) است که این عمل یک عمل حرام نیست ولذا در انجام این کار معذور است اما اگر مسبب این کار را جایز نداند، تسبیب به این کار بر او جایز نیست ولو اینکه شخص مباشر معذور در انجام کار باشد.

### اشکال به دلالت روایت

به نظر ما نباید در دلالت این روایت بر حرمت، ابهامی وجود داشته باشد ما گفتیم که از این روایت فهمیده می شود که انزال یک حرام مستقل از زنا است. البته ما سابقا در دلالت این روایت اینگونه خدشه کرده بودیم که احتمال دارد حرمت در روایت، حرمت انزال در زنا باشد و ممکن است که انزال زانی یک خصوصیتی داشته باشد لذا نمی توان حرمت جعل نطفه به غیر زنا در رحم اجنبی را از آن استفاده کرد. چون انزال زانی موجب تولید ولد زنا می شود شارع نمی خواهد ولد زنا در جامعه تکون پیدا کند (نه اینکه بعد از تکون آن را معدم کنند) یعنی شارع نسبت به تکون ولد زنا حساس است. اگر دلیلی بگوید انزال در حال زنا حرام است، این دلیل، دلیل بر مسئله مانحن فیه نمی شود.

لکن ما در این روایت گفتیم اینطور نیست که کنایه از حرمت زنا باشد، ممکن است این روایت تعبیری از حرمت انزال زانی باشد خدشه ما قبلا این بود و عبارتی که نوشتیم این است که: «و یمكن الخدشه فی الدلالة: بأنَّ من المحتمل إرادة حرمة الإنزال فی مورد الزنا، بیان آن المراد حرمة هذه المرتبة من التلدّذ فی الزنا حرمة مغلظة؛ ولذا قال فی عنوان الباب فی الوسائل: «باب تحریم الإنزال فی فرج المرأة المحرمة، و وجوب العزل فی الزنا» فتأمل<sup>۱</sup>».

### جواب اشکال

ما قبلا گفتیم که ممکن است اینطور خدشه شود اما الآن به نظر ما این خدشه ناتمام است. و به نظر ما دلالت این روایت اطلاق دارد و دلالت دارد بر حرمت جعل نطفه در رحم محرم ولو در غیر فرض زنا. در روایت ندارد که مربوط به زانی است اصلا شخص زنا هم نکرده، مقدماتی برای استمناء از او محقق شده است، افراغ منی و انزال نطفه به گونه ای که وارد رحم محرم شود ولو به غیر زنا، روایت اطلاق دارد و شامل این فرد هم می شود.

۱. المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة (المسائل الطبية)، ج ۱، ص ۳۸۰.



در کجای روایت فرض شده است که «یحرم الانزال علی الزانی»؟ تعبیر روایت این است: «رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمِ يَحْرُمُ عَلَيْهِ»، روایت می گوید انزال بدون مواقعه و بدون زنا و ادخال، جایز نیست. و این الغای خصوصیت نیست بلکه اطلاق خود روایت است.

## دوم: روایت جعفریات و اشعثیات

روایت دیگری که دل بر همین مضمون است روایتی است که مربوط به جعفریات و اشعثیات است. مضمون این روایت قریب به روایت علی بن سالم است و لذا این را به عنوان روایت دوم در مقام ذکر می کنیم. به نظر ما سند این روایت خوب است. مرحوم صاحب مستدرک این روایت را در باب «بَابُ تَحْرِيمِ الْإِنْزَالِ فِي فَرْجِ الْمَرْأَةِ الْمُحَرَّمَةِ وَ وُجُوبِ الْعَزْلِ فِي الزَّانِي»<sup>۱</sup> آورده است. متن روایت در جعفریات به اینصورت است:

«أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ ذَنْبٍ أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعْدَ الشِّرْكِ مِنْ نُطْفَةٍ حَرَامٍ وَصَعَهَا امْرُؤٌ فِي رَحِمٍ لَا تَحِلُّ لَهُ»<sup>۲</sup>

## بررسی سندی

موسی بن اسماعیل از پدرش اسماعیل بن موسی بن جعفر و او از امام کاظم ع و ایشان هم از پدرانیشان تا برسد به نبی مکرم اسلام ص نقل می کند.

موسی بن اسماعیل و خود اسماعیل (پدر و فرزند یعنی پسر و نوه امام کاظم ع) به نظر ما در توثیق ایندو اشکالی وجود ندارد حتی در توثیق فرزند که موسی بن اسماعیل است. سر آن توثیق سید ابن طاووس است از ایشان در اقبال الأعمال تعبیری آمده است که حاکی از (نه وثاقت ایندو بزرگوار) عظمت این دو بزرگوار است. تعبیر ایشان قریب به این تعبیر است «إِسْنَادُ عَالٍ»، این تعبیر به اعتبار امام کاظم ع تا نبی مکرم اسلام ص نیست بلکه مراد این است «إِسْنَادُ عَالٍ» از موسی بن جعفر ع است یعنی إسناد ناظر به موسی بن اسماعیل و اسماعیل بن موسی بن جعفر است یعنی فرزند و نوه امام کاظم ع. راجع به اسماعیل بن موسی (برادر امام رضا ع) تجلیلی از شیخ مفید در رابطه با ایشان منقول است، مرحوم شیخ مفید ظاهراً راجع به فرزندان موسی بن جعفر ع، تعریف می کند از فضل و جلالت ایشان به نحو عام، و استثنا هم نمی کند.

به هر حال از کلام شیخ مفید جلالت اسماعیل بن موسی استفاده می شود. در برخی از کلمات هست که ولو ظاهر کلام سید ابن طاووس توثیق این دو نفر است اما کأنه این تعبیر ناظر به سایر افراد سند است که ائمه معصومین ع می باشند. اما این حرف صحیح نیست اصلاً معنا ندارد کلام سید ابن طاووس ناظر به سایر افراد سند باشد بعد از اینکه ظهور کلام ایشان ناظر به خصوص ایندو نفر است و اسناد عالی بودن سند به اعتبار قرب الاسناد بودن آن است و لذا سید ابن طاووس واقف بر این

<sup>۱</sup> . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ؛ ج ۱۴ ؛ ص ۳۳۵.

<sup>۲</sup> . الجعفریات (الأشعثیات) ؛ ص ۹۹.



نکته بوده است که اصلاً کتاب اشعثیات و جعفریات یکی از کتب قرب الإسنادی است و خود قرب الإسنادی یکی از امارات وثاقت و سائط آن کتب است و ما بر همین اساس گفتیم که نقل روایت کتاب علی بن جعفر ولو مشتمل بر عبدالله بن الحسن است آن هم حجت است و اینکه عبدالله بن الحسن ولو توثیق خاص ندارد اما اعتماد صاحب کتاب (حمیری) بر او در نقل، ظاهر است چون روایت قرب الإسنادی نقل می کند، قرب الإسنادی یعنی قَلْتُ و سائط و قَلْتُ و سائط زمانی ارزش دارد که آن و سائط ثقه باشند و الا قرب الإسنادی ارزشی ندارد. روایت قرب الإسنادی در جایی ارزش دارد که و سائط، حداقل مراتب وثاقت را داشته باشند. ولذا کتاب اشعثیات و جعفریات از این قاعده مستثنی نیست و تعبیر مرحوم سید ابن طاووس حاکی از علو سند، به اعتبار قُرب سند به معصوم ع است.

به هر حال روایت منتهی می شود به پیامبر اکرم ص، و آن حضرت ص می فرمایند: «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعْدَ الشِّرْكِ مِنْ نُطْفَةٍ حَرَامٍ وَضَعَهَا امْرُؤٌ فِي رَحِمٍ لَا تَحِلُّ لَهُ» کسی که نطفه خودش را در رحم نامحرمی قرار دهد بعد از شرک، گناهی بزرگتر از این کار نیست.

تا اینجا دو روایت ذکر شد که به نظر می آید قصوری در دلالت اینها نیست و گفتیم سند این دو روایت قابل اعتماد است. **سوال:** سند روایت در جعفریات به این صورت است: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَحْمَدُ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص...». **جواب:** به هر حال من در ذهنم اینطور بود که «موسی بن اسماعیل عن ابیه اسماعیل عن جده موسی بن جعفر ع...». اگر اینهم باشد مهم نیست، تعبیر ابن طاووس در اقبال، حاکی از این است که اسناد تا موسی بن جعفر ع اسناد عال است، نه اسناد از موسی بن جعفر ع تا پیامبر ص، و این تعبیر حاکی از این است که مورد قبول و پذیرش ایشان است.

### سوم: روایت «تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثٍ»

در وسائل الشیعه<sup>۱</sup> چند سند برای این روایت ذکر شده است:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثٍ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِمِلْكٍ أَلِيمِينَ». سند روایت تا یونس خوب است و نمی دانم حسن یا حسین بن زید ثقه هست یا نه، و دانستن این مطلب برای ما مهم نبود چون این روایت سند معتبر دیگری دارد.
۲. وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ مِثْلَهُ. «مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ» همان ابن ابی عمیر است. اگر حسن بن زید توثیق هم نداشته باشد چون ابن ابی عمیر از او روایت نقل کرده است اشکالش بر طرف می شود. باز هم برای ما مهم نیست چون سند معتبر دیگری هم دارد.
۳. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ. یعنی مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم و ایشان از پدرش و ایشان از نوفلی و نوفلی هم از سکونی نقل می کند. این سند

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۲۰؛ ص ۸۵.



معتبر است.

ما این را دو روایت حساب می کنیم؛ چون یک روایت، روایت ابن زید است از ابی عبدالله ع و روایت دیگر، روایت سکونی است از ابی عبدالله ع. ولو مرحوم صاحب وسائل این روایت را یک روایت به حساب آورده است به جهت مماثلت در متن، اما به حسب صناعت، معیار در وحدت و تعدد روایت، وحدت متن و تعدد متن نیست بلکه وحدت و تعدد راوی معیار است ولو وحدت متن جود داشته باشد. یعنی اگر متن واحد از دو راوی مختلف و دو سند مختلف نقل شود، این دو روایت است مخصوصا در اینجا نه فقط راوی اول متعدد است بلکه وسائط دیگر هم متعدد هستند. به نظر ما مرحوم صاحب وسائل در اینجا طبق صناعت عمل نکرده است.

۴. وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِزْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: بِثَلَاثَةِ وُجُوهِ.  
۵. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ مِثْلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ.

سند این روایت نه تنها اشکالی ندارد و معتبر است بلکه می تواند نوعی توافر در نقل این روایت محسوب شود. روایت می فرماید: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثِ نِكَاحٍ بِمِيزَاتٍ وَ نِكَاحٍ بِلَا مِيزَاتٍ وَ نِكَاحٍ بِمِلْكِ الْيَمِينِ». «نِكَاحٍ بِمِيزَاتٍ» به معنای نکاح دائم است و «نِكَاحٍ بِلَا مِيزَاتٍ» به معنای نکاح متعه است. یعنی غیر این سه مورد، فرج، حلال نیست نه از باب مفهوم عدد، بلکه از باب اینکه در مقام احصاء است. یعنی می خواهد بگوید اسباب حلیت فرج این سه مورد می باشند.

تنها اشکالی که ممکن است اینجا مطرح شود همان اشکال ذیل آیه وجوب حفظ فرج است که قبلا مطرح شد و آن اینکه این تعبیر کنایه از حرمت مقاربت و تمکین از جماع و مجامعت است که حِلّ فرج به معنای حِلّ مقاربت است. در حالی که ما گفتیم اینطور نیست همان طوری که حرمت فرج به معنای اعم از حرمت مقاربت است عدم حِلّ هم که مفهوم این روایت است تعبیری است از حرمت مقاربت، استیلاد از جمله امور مناسب با فرج است. در روایت نیامده که «تحل الفروج» به معنای «تحل المجامعة» است، بله آن هم در اطلاق مندرج است اما «حِلّ الفرج» عنوان است و حتی «حِلّ الاستمتاع بالفرج» عنوان نیست، «حِلّ الفرج» اعم از حِلّ استمتاع است به وجوه استمتاع، و حلیت شامل استیلاد هم می شود.

طبق این روایت یکی از محرمات شریعت فروج است مگر به سبب نکاح، که در اینصورت حرمت فرج منتفی است. پزشک معالجبی که این کار را انجام می دهد و نطفه شخص دیگری را به رحم این زن منتقل می کند، در واقع استحلال فرجی را می کند که برای او حلیت ندارد یعنی برای او نه نکاح دائم دارد نه نکاح موقت و نه ملک یمین. این فرج برای استیلاد نسبت پزشک حلیت ندارد.

این روایت اسباب حلیت فروج را به معنای عام آن (یعنی به معنای استمتاع و استیلاد) منحصر در این سه مورد کرده است بنابراین بر زوج و مولی، استمتاع و استیلاد جایز است اما بر غیر این سه مورد مانند پزشکی که نطفه اجنبی را در رحم زن قرار می دهد، جایز نیست. حتی خود شوهر (جایی که پزشک شوهر زن است) حق ندارد نطفه مرد اجنبی را در رحم زن خودش قرار دهد؛ چون اگر برای زوج استیلاد جایز است به این معنا نیست که نطفه اجنبی را در رحم زنش قرار دهد بلکه به معنای این است که استیلاد به نطفه خودش باشد و الا استیلاد به نطفه اجنبی برای شوهر جایز نیست.





### چهارم: روایت حسن بن زید

تا اینجا چهار روایت بیان شد دو روایت قبلاً بیان شد و این روایت هم که گفتیم به نظر ما دو روایت است. علاوه بر این روایات دیگری وجود دارد که باز هم به «حسن بن زید» منتهی می شود. این روایت را مرحوم شیخ در تهذیب نقل می کند و مرحوم صدوق هم این روایت را نقل می کند.

صاحب وسائل روایت را به این صورت از مرحوم شیخ و مرحوم صدوق نقل می کند:

«وَأَسْنَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ حَفْصِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ جَرِيحٍ الْمَكِّيُّ - فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا عِنْدَكَ فِي الْمُتْعَةِ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبُوكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ حَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَحَلَّ لَكُمْ الْفُرُوجَ عَلَى ثَلَاثَةِ مَعَانٍ فَرْجُ مَوْرُوثٍ وَهُوَ الْبَتَاتُ وَفَرْجُ غَيْرِ مَوْرُوثٍ وَهُوَ الْمُتْعَةُ وَمِلْكُ أَيْمَانِكُمْ. وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ مِثْلَهُ»<sup>۱</sup>

امام ع به عبد الملک فرمودند که در مورد متعه حدیثی نداری؟ و او این روایت را نقل کرد: خداوند متعال به سه وجه فروج را برای شما حلال کرده است. ۱. فَرْجُ مَوْرُوثٍ یعنی «فرج یورث بسببه» که مراد از آن نکاح دائم است یعنی نکاح بات و قاطع، در مقابل نکاح منقطع ۲. متعه و نکاح غیر دائم ۳. ملک یمین.

یک روایت دیگر مؤید این روایت است که ما آن را روایت مستقل به حساب نمی آوریم و آن روایت تحف العقول است که می فرماید: «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنِ الصَّادِقِ عَ فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ أَمَّا مَا يَجُوزُ مِنَ الْمَنَاحِ فَأَرْبَعَةٌ وَجُوهُ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِغَيْرِ مِيرَاثٍ وَ نِكَاحُ الْيَمِينِ وَ نِكَاحٌ بِتَحْلِيلٍ مِنَ الْمُحَلَّلِ لَهُ مِنْ مِلْكٍ مَنْ يَمْلِكُ»<sup>۲</sup>. مضمون این روایت همان روایات ثلاث است منتهی مورد ثالث را به تفصیل نسبت به مالک و محلل له ذکر کرده است. والحمد لله رب العالمین

<sup>۱</sup> . وسائل الشیعة ؛ ج ۲۰ ؛ ص ۸۶.

<sup>۲</sup> . وسائل الشیعة ؛ ج ۲۰ ؛ ص ۸۷.